**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۲۰/۱/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح به اهمیت)**

صحبت در مورد طرق اثبات اهمیت یک واجب بر واجب دیگر بود چند طرق را ذکر کردیم یکی از طرقی که در کلام شهید صدر نیامده آن این هست که اگر یکی از واجبات فریضه باشد و واجب دیگر سنت باشد واجبات دو قسم هستند یک سری واجبات، واجبات دائمی یک سری واجبات، واجبات موسمی، واجبات دائمی یعنی واجباتی که اقتضاء دوام دارد و دلیلی اگر نیاید آن را نقض کند استمرار پیدا می‌کند واجبات موسمی واجباتی است که به خاطر ضرورتها و شرایط خاصی که در یک زمان خاص به وجود می‌آید آنها جعل می‌شود به تعبیر بعضی‌ها تعبیر می‌کنند احکام سلطانی واجبات دائمی دو قسم است یک سری واجباتی هست مستقیماً به توسط خداوند سبحان جعل شده یکی سری واجباتی هست که تفویضش به پیامبر واگذار شده در روایات اشاره شده که پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) حق جعل احکام را دارند به خاطر اینکه مؤدب به آداب الله هستند «إن الله أدّب نبیه» و عقلش را کامل کرده و اختیار تفویض امر به پیامبر واگذار کرده و فرموده «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» این آیه شریفه ظاهراً اختصاص به سنت ندارد موارد احکام سلطانی را هم شامل می‌شود احکام موسمی را ولی خب یکی از مصداقهایش در روایت تطبیق شده بحث مجعولات نبوی است پرسش:... پاسخ: نه مصداق روشنی نسبت به این آیا مصداق ... تفاوتی ندارد بین اینکه اگر پیامبر دستوری داد حالا چه دستور موقتی باشد چه دستور دائمی باشد به هر حال «ما آتاکم الرسول» هست دیگر اگر نگوییم مراد از «ما آتاکم الرسول» آن چیزی که خداوند به جامعه مؤمنین در جمیع اعصار اطاعت را اعطاء کرده نه به گروه خاص احکام سلطانی به گروه خاص جعل می‌شود اگر نگوییم که ظهورش نسبت به احکام دائمی به قرینه «ما آتاکم» قوی‌تر است به هر حال قطعاً خب روایات داریم و این مورد را شامل حالا ممکن است شما بگویید

چه خاصیتی دارد که پیامبر جعل کند یا خداوند سبحان مستقیماً جعل کند خب خاصیتهای مختلف برایش متصور باشد یکی از خاصیتهایش همین است که خداوند می‌خواهد شأن پیامبر را به مردم نشان بدهد و نشان دادن شأن پیامبر به مردم باعث می‌شود که مردم بروند مستقیم یعنی دستورات پیامبر را رفتار پیامبر را کردار پیامبر را گوش کنند این خودش در اینکه مردم علاوه بر تأدّب که احکامی که پیامبر مبلغ و مرسلش هست آن چیزهایی را که از شخص پیامبر به عنوان یک وجود کامل استفاده می‌شود آنها را هم بهره‌مند بشوند یکی از نکاتی که در بحث محکم و متشابه مطرح هستند گفتند خداوند سبحان چرا متشابه در قرآن آورده است یکی از نکات این را گفتند، گفتند متشابهات آنهایی هست که با مراجعه به اهل بیت عصمت تشابه‌شان بر طرف می‌شود و خداوند یک چیزهایی را واگذار کرده که مردم علمش را از پیامبر و اهل بیت بگیرند که احساس نیاز کنند بروند به نزد پیامبر و اهل بیت تا آن نکات و مطالبی را که از حضور پیامبر از خدمت پیامبر رسیدن پیامبر بهرمند می‌شوند آنها بهرمند می‌شوند یک سری چیزها هست موقعی می‌گفتند که کسانی که با نوار گوش می‌دهند از یک سری بهره‌هایی که از حضور درس استاد هست محروم می‌شوند حالا آنها مراتب شاید نازل قضیه است ولی مراتب روشن و بارزش حضور امام هست حضور امام حتی غیر از جنبه‌های معنوی و جنبه‌های آن معنویاتی که هست حتی به عنوان یک آدم عادی یعنی غیر از جنبه‌های عصمت و انسان کامل که حضورش خودش برکت هست و نور است و امثال اینها خب یک سری چیزهایی از الگو قرار دادن یک انسان را ناشی می‌شود فقط بحث این نیست که از یک لفظ انسان چیزی می‌آموزد از رفتارها کردارها و نحوه منش عملی یک انسان کامل رفتارهایی حاصل می‌شود اینها هم یک مقداری این مصالح باعث بشود که خداوند سبحان تشریع بعضی از احکام را به پیامبر و ائمه واگذار کرده باشد تا مردم نیازمندی خودشان را به این ذوات مقدسه متوجه بشوند و به نزدشان بروند و آن فواید دیگری که وجود دارد بدست بیاورند اما حالا خود سنت و فریضه بودن را چه جوری می‌شود کشف کرد بحث سنت و فریضه یک بحث مفصلی است که من نمی‌خواهم وارد تمام شقوقاتش بشوم

فقط یک اجمال بحث کوتاهی اینجا عرض می‌کنم اگر یک موقعی فرصتی شد و مقام این بود نکات مختلفی که هست را در موردش صحبت خواهیم کرد پرسش:... به خاطر عقل کامل ... بگوییم در حدّ مصالح و مفاسد ممکن است در طول زمان یک سری از مصالح و مفاسد به خاطر تغییر کردن شرایط و این حرفها نحوه رسیدن به آن مصلحت تفاوت بکند یعنی یک مصلحتهایی هست در یک شرایط خارجی مثلاً تغییر می‌کند نحوه استیفاء آن مصلحت معصوم اینجا می‌آید به خاطر آن عقل کاملی که خداوند به او اعطاء کرده می‌آید آنها را کشف می‌کند ... پاسخ: نه این نیاز نیست ناسخ ممکن است خداوند باشد یعنی این جور نیست که ناسخ و منسوخ لازم هست که منسوخ را خداوند بفرماید ناسخ را امام ربطی به آن ندارد ممکن است ناسخ هم فریضه باشد اینکه شما می‌فرمایید این است که به مرور زمان ممکن است مصالح تغییر کند و معصوم مصالح تغییر یافته را درک بکند خب خود خداوند ممکن است این مصالح را ... کما اینکه یکی از چیزهایی که داریم بحث عده است در خود قرآن هست قرآن عده‌ای که ابتداء بوده عده یک ساله بوده بعداً این عده یک ساله تبدیل شده به عده چهار ماه و ده روزه مصالحی بوده که وجود داشته اول به دلیل اینکه عده یک ساله رسم اعراب بوده آن را تنفیذ کردند بعداً آن حکم واقعی که وجود داشته آن مصالح واقعیه را آن چهار ماه و ده روزی هم خودش نسخ است دیگر نسخ جزء آیه عده یک ساله و هر دو هم فریضه هست نه سنت پرسش:... سؤ‌ال هست که نسبت سنت و فریضه چی هست؟ ... پاسخ: حالا عرض می‌کنم.

بحثی که اینجا هست آن این است که چه جوری می‌شود تشخیص داد چه چیزی سنت هست و چه چیزی فریضه پاسخش این است که اگر چیزی در قرآن وارد شده باشد قرآن با توجه به اینکه از جانب خداوند و کلام الله هست آنها همه فریضه‌هستند ولی تمام آن چیزهایی که مجعولات خداوند هست الزاماً در قرآن نیامده است بعضی از مجعولات خداوند در احادیث و در سنت پرسش:... پاسخ: نه بحث کتب آسمانی سابق بحث این هست که چیزهایی که، حتی تمام وحی‌هایی که به پیامبر می‌شود همه وحی قرآنی نیست یکی از نکاتی که در بحث تحریف

کتاب مطرح هست و در پاسخ بعضی از روایات که مثلاً می‌گوید این جوری نازل شده این جوری نازل شده گفته شده این مطلب هست که گفتند نزول و وحی الهی الزاماً‌نزول قرآنی نیست بعضی چیزها وحی قرآنی بعضی چیزها وحی غیر قرآنی است و بعضی چیزها وحی غیر قرآنی است بنابراین خداوند سبحان ممکن است وحی‌های غیر قرآن به پیامبر کرده باشد و این وحی‌های غیر قرآنی فریضه را ثابت کند مثالهایی که برای فریضه در روایات وارد شده روایات مثالهای متعددی برای فریضه و سنت وارد شده یک سری مطمئناً در قرآن وارد نشده مثل اینکه یکی از مثالها این هست که خداوند نماز را دو رکعتی قرار داده پنج تا نماز دو رکعتی در روز و هفت رکعت دیگر را سنت هست خب بین دو رکعت و رکعات مازاد بر دو رکعت از جهت قرآن که تفاوت نیست همه مثل هم هستند ولی خب روایات تصریح می‌کند که دو رکعت اول چون سنت نیست و فریضه نیست «الفریضة لا یدخلها الشک» ولی در سنت می‌تواند شک وارد بشود و احکام خاصی دارد یا مثلاً بعضی از اقسام ارث را به اصطلاح پرسش:... پاسخ: آنها را یادم نیست در مورد عامه نظرشان چی هست ولی علی أی تقدیر از جهت روایات ما یک بحث روشن و مسلمی است خیلی روایت هم دارد اصل به خصوص هم اینکه پیامبر این حق را داشته خیلی روایات هم به تبع ائمه هم یک چنین حقی را داشتند آنها هم روایات متعدد هست و در روایات مثالهایی برای سنة النبی ذکر کرده ما سنّه النبی ولی اینکه ائمه معصومین هم یک چنین چیزی را جعل کردند یا نکردند به صورت دائمی خب آن خیلی ثابت شاید نباشد پرسش:... پاسخ: تقیه یعنی چه پرسش: وجه تقیه‌ای داشته باشد ... پاسخ: آخر چه نکته‌ای دارد برای تقیه چیز خاصی ندارد که اینجا تقیه پرسش:... پاسخ: نه آنجا‌هایی که ائمه و آنها هم بر خلاف تقیه است اصلاً آنهایی که می‌گوید ائمه حق تشریع احکام را دارد دقیقاً بر خلاف تقیه است پرسش:... پاسخ: نه پیامبر هیچ نکته خاصی ندارد روایتهای متعددی داریم یک روایت دو روایت هم نیست خیلی روایت دارد بحث سنة و فریضه به نظر می‌رسد اگر یک چیزی در قرآن باشد فریضه است در سنت اگر باشد باید تصریح شده باشد به اینکه فریضه است تا ما احکام فریضه بودن را بر

آن بار کنیم چون در این بحثی که ما اینجا داریم این مطلب را عرض کردیم که احتمال اهمیت کافی نیست و مجرد اینکه ما احتمال بدهیم یک شییء فریضه است کافی نیست بنابراین اگر فرض هم بکنیم اطلاقات بعضی از ادله اقتضای نفی فریضه بودن یک واجب را نکند مجرد عدم ثبوت فریضه بودن باعث می‌شود که ما آن واجب را حکم به اهمیتش نکنیم از جهت رتبه با واجب دیگری که ثابت شده که سنت هست یکسان باشد چون ما احتمال ... ولی اگر شخصی احتمال الاهمیه را مرجح دانست آن چیزی که ثابت شده سنت هست با آن چیزی که محتمل است سنت باشد یا محتمل است فریضه باشد آن محتمل الفریضه بودن مقدم است ما نه ما می‌گوییم آن چیزی که یا در قرآن وارد شده باشد یا نص معتبر بر فریضه بودنش وارد شده باشد این دو باعث می‌شوند که احراز وجدانی یا احراز تعبدی فریضه بودن را به دنبال بیاورد و احکام ترجیح را به دنبال دارد پرسش:... پاسخ: در برائت گفتیم دیگر چون ما احتمال اهمیت را مرجح نمی‌دانیم پرسش:... از جهت اثباتی ... اصل این است که همه واجبات فریضه باشند ... پاسخ: حالا آن مهم نیست نه من آن خیلی اصلاً نمی‌خواهم در مورد این مطلب صحبت کنم می‌گویم فرض کنید در یک جایی امام موارد فریضه را یا موارد سنتی را که در یک فضا هست ذکر بکنند یا فریضه را ذکر کنند اطلاق این فریضه فرض کنید می‌گویند خداوند نماز را مثلاً در نماز یک چیزهایی را واجب کرد خداوند خب اطلاقش اقتضاء می‌کند اگر چیزی غیر از اینها باشد به پیامبر مثلاً نازل کرده باشد مرادم از اطلاق این جهت است که گاهی اوقات یک روایت در مقام بیان ما فرض الله است می‌گوید فرض الله فی الصلاة این این این می‌گوییم اطلاقش اقتضاء می‌کند که فلان چیز سنت باشد ما فرض الله نباشد پرسش:... پاسخ: مفهوم اطلاق به اصطلاح یک دلیل خاص به اصطلاح اطلاق مقامی دلیل خاص نه اطلاق مقامی مجموع ادله همین است گاهی اوقات اطلاق ما اقتضاء می‌کند که چون در مقام بیان فرائض در یک مورد خاص برآمده فلان چیز فریضه نباشد آن ما اثبات می‌کنیم فلان چیز فریضه نیست من عرضم این است خب این هیچ نه اگر این هم نباشد چون اگر ما احتمال بدهیم فریضه است احتمال بدهیم سنت هست و

یک دلیل قاطعی نباشد حالا یک موقع هست ما قطع پیدا می‌کنیم که سنت است یا ... فرض این است که دلیل قطعی یا اطمینانی وجود نداشته باشد احتمال فریضه بودن منشأ ترجیح نمی‌شود بنابر آن مبنایی که ما اختیار کردیم که احتمال الاهمیه منشأ ترجیح نمی‌شود چون احتمال الفریضه بودن احتمال اهمیت را ... پرسش:... پاسخ: نه ایشان می‌گوید اصل تعبدی هست اعتبار تعبدی دارد مثلاً ولی این اصل را چیز نداریم فوقش ظن می‌آورد یک اصل خاص که نیست اصل این است غالباً اشیاء فریضه هستند پس بنابراین مظنون این است که این هم فریضه است مجردش این است که... عرض کردم اگر یک موقع اطمینان بیاورد که این فریضه است و امثال اینها ولو به جهت اینکه مثلاً خیلی معروف بوده خیلی چی بوده حالا یا اگر سنت بود حتماً جزء مثالهای سنت ذکر می‌شد چی می‌شد آن هیچ ولی اگر شک بکنیم ولو ظن هم داشته باشیم یک شییء فریضه است ظن به فریضه بودن منشأ اثبات فریضه بودن و اهمیت آن واجب نمی‌شود پرسش: اثبات سنت بودنش هم نمی‌شود ... پاسخ: نیازی نیست اثبات سنت بودن بکنیم اثبات هم نکنیم در حکم سنت را دارد یعنی اهمیتش، برائت نسبت به احتمال ... لازم نیست اثبات سنت بودن بشود پرسش:... فریضه حتماً باید در مقابل سنت اطلاق شده باشد ... پاسخ: بله سنت تعبیر شد باشد سنّه النبی سنت سنّه النبی یعنی شرّعه النبی یک چنین معنایی یا در مقابل فریضه به کار رفته باشد البته فریضه و سنت گاهی اوقات به واجب و مستحب هم هست حتی فریضه مستحب ولی جایی که ما بدانیم هر دو واجب هستند و یکی گفته باشد سنت و یکی فریضه هست از این می‌فهمیم که فریضه یعنی ما فرض الله سنت یعنی ما سنّه النبی پرسش: مخالف هم دارد اصل این قضیه که بگوید ما سنّه النبی اصلاً نداریم ... پاسخ: نمی‌دانیم پرسش: مصادیقش زیاد است؟ ... پاسخ: زیاد است و در روایات مصادیق خیلی متعددی شاید پانزده بیست‌تایی روی هم رفته مصادیق سنّه النبی روی هم رفته پیدا بشود کرد از مجموع اینها من حالا جمع آوری نکردم ولی روایاتی که در مورد سنت و فریضه است و مثالهایی که زده می‌شود به نظرم کم نباشد پرسش:... به محض اینکه یک چیزی را دیدیم که از ائمه صادر شده از امیر المؤمنین صادر شده باشد

که احتمال دادیم ... این ممکن است که واقعاً سنت باشد چون تأخیر زمانی از صدور، یعنی از اصل زمان پیامبر طبیعتاً در ائمه وجود دارد دیگر ... پاسخ: حالا آنها بحثهایی است دیگر این بحثها بحثهای چیز هست که آیا جایی که شک کنیم حکم، حکم موسمی هست یا حکم دائمی است آیا اصلی اقتضاء می‌کند دوام را یا اقتضاء نمی‌کند آیا این مطلب اینکه پیامبر می‌فرمایند که نسخ در واقع ائمه تشریع احکام آخر ادعای اجماع شده بر اینکه ائمه تشریع نمی‌کردند آیا اینها چه شکلی است بحثهای متعددی دارد یعنی هم بحثهای تتبعی دارد که واقعاً آیا این مطلب درست است که ائمه تشریع نمی‌کردند ولو حق تشریع داشتند یعنی اجماع هست که تشریع نمی‌کردند و مواردی که هست اینها به حکم سلطانی حمل می‌کنند پرسش:... پاسخ: بله آن هم حالا یادم نیست یا روایتی که «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة» اینها را بگوییم که ناظر به این هست که ائمه تشریع از آن حق‌شان چیز نمی‌کردند اعمال نمی‌کردند حالا این را می‌گوییم بحثهای زیادی در مورد این سه قسم فریضه، سنت، احکام موسمی وجود دارد موارد شکش نحوه تشخیصش امثال اینها که من وارد تفصیل آن بحثها بشوم هم باید رویش فکر کرد چیزهای مختلفش را تتبع کرد خیلی کار دارد یکی بحثهایی هم که هست پرسش:... روایاتش که روایت اما جواد (علیه السلام) است خمس را قرار دادند پاسخ: نه آنکه حکم موسمی است پرسش: نه می‌خواهم بگویم این بحث مطرح شده ... پاسخ: نه آنها بله آنها حق تشریع دارند آنها به تناسب مطرح شده ولی آن روایت امام جواد (علیه السلام) آن یک بحث موسمی هست که می‌فرمایند «فی سنتی هذه» آن هم اصلاً تصریح می‌کند که این یک حکم موقتی موسمی است مثلاً یک مالیت یک دوازدهم امام چیز کرده یک چیزهای مختلف آنها یک چیزهای خاصی است آنها موسمی است اما به اصطلاح چیزهای دیگر بوده یا نه حالا آنها بعضی‌ها خمس غنائم را از شرّع الامام می‌دانند می‌گویند خمس غنائم از تشریعات امام صادق (علیه السلام) بود حالا اینها بحثهایی دارد من حالا نمی‌خواهم وارد تفصیلاتش بشوم چون اینها هر کدام مثالهایش بحث دارد خودش یک بحث طولانیی هست فقط خواستم اجمالش را اینجا اشاره کرده باشم که یکی از

مواردی که اهمیت یک واجب را می‌رساند فریضه بودن به معنای ما فرض الله هست در مقابل سنت به معنای ما سنّه الله پرسش:... پاسخ: نسخ در هر دو جور وجود دارد یعنی هم نسخ ممکن است به نحو حق الله باشد به وسیله فریضه، فریضه دیگر نسخ بشود یا به وسیله سنت، فریضه نسخ بشود پرسش:... ائمه کدام حقش را دارند ... سنت فقط حق دارند که نسخ کنند پاسخ: نه حالا آن چیزی که اجماع بر آن ادعا شده هیچکدامشان را انجام نمی‌دادند نه اینکه حق ندارد هیچکدامشان را انجام نداند اما آیا واقعاً اجماع درست است درست نیست با ادله چکار باید بکنیم اینها بحثهای خیلی عریض و طویلی دارد که نمی‌خواهم واردش بشوم پرسش:... پاسخ: خود روایات تصریح کرده که فریضه مقدم بر سنت است پرسش:... پاسخ: در قاعده لا تعاد، «لا تنقض السنة الفریضة» امثال اینها پرسش:... پاسخ: «لا تنقض» یعنی جایی که تا وقتی که آن چیزش باشد سنت نه اینکه ائمه نمی‌تواند آن را نسخ کند بحث این است که اگر دوتا واجب باشد شما این را انجام بدهید یک فایده دارد اینها در عرض هم نیستند اینها در واقع ببینید فرض این هست که نسبت به سنت خیلی وقتها در جایی که غفلتاً جهلاً نسیاناً سنت فوت می‌شود یک نوع به اصطلاح توسعه‌ای و امتنانی ایجاد شده و «رفع عن امتی» اینکه می‌گوید در بعضی روایات هست می‌گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) رفع کرد نمی‌دانم این امتنان و «رفع عن امتی» اینها گاهی اوقات می‌گوید که «و أعفی عما سوی ذلک» پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) عفو عما سوی ذلک امثال اینها خود اینها ناظر به چیز هست حالا بگذریم بحث مختلفی که در مورد سنت و فریضه هست خب در جای خودش باید بحث بشود. یک موقعی شنیدم آقای سیستانی به این قاعده تقدیم فریضه بر سنت خیلی معتنی هست و این را جزء قواعد مهم فقهی می‌دانند و حالا نحوه بحثهایش را ندیدیم چون اینها بحثهایی هست که به حال باید تنقیح بشود و حالا نمی‌خواهیم وارد آن بحثها بشویم پرسش:... مباحث تزاحم پاسخ: مباحث تزاحم نه جاهای دیگر آن بحث تقدیم سنت بر فریضه فقط بحث تزاحم نیست تزاحم بحث فریضه بر سنت یکی از چیزهایش است این یک بحث مهم است احکام سنت و فریضه خود این یکی از بحثهای مهم است

پرسش:... پاسخ: ... یا یک اصل ثانوی هست که اصل این هست که شرطیتش مطلقه است در فریضه و در سنت شرطیتش ذکریه است امثال اینها حالا اینها این بحث درست است درست نیست شاخه‌های زیادی این بحث دارد که انشاء الله اگر یک موقعی تناسب چیزتری بود ممکن است به آن بحث هم بپردازیم باید شاخه‌های بحث یعنی فروع مختلف بحث را در آورد و یک بحث تازه‌ای هست نیاز به یک کار جدی دارد که بحث بکنیم یعنی اول یک کارش بکنیم اگر یک چیز قابل توجهی به دست آوردیم در موردش بحث می‌کنیم خود کار کردنش ... پرسش:... پاسخ: من الان چیزی یادم نمی‌آید امثال اینها ولی به هر حال یک بحث مهمی است تفکیک سنت و فریضه و احکام سنت و فریضه خب بگذریم.

یکی دیگر از اموری که اهمیت را ثابت می‌کند تناسبات حکم و موضوع هست تناسبات حکم و موضوع را در تقریرات آقای هاشمی و تقریرات آقای حائری هر دو وارد شده ولی در اینکه چه جوری این تناسبات حکم و موضوع دخالت دارد در ترجیح یک حکم بر حکم دیگر تعبیراتشان یک مقداری با همدیگر تفاوت دارد اول این مثالی که در هر دو تقریرات وارد شده را عرض بکنم ما یک دلیلی داریم وجوب حفظ مسلم یک دلیل دیگر داریم حرمت اتلاف مال مسلم من می‌گویم که حرمت اتلاف مال مسلم به اعتبار این هست که مال مسلم یکی از شؤونات مسلم هست و مال مسلم کأن شأنی از شؤون خود مسلم هست خب طبیعی است که حفظ نفس مسلم مقدم است بر حفظ مال مسلم البته اینجا دوتا نکته را ضمیمه بکنم مثال روشن این جایی هست که فرض کنید یک بنده خدایی دارد تلف می‌شود من اگر بخواهم آن را حفظ کنم باید مال خود همان تالف را تلف کنم خرجش کنم این مثال روشنی هست که به نظرم در تقریرات آقای حائری مثال واضح هست که این را می‌خواهند بگویند در تقریرات آقای حائری این جوری است در تقریرات آقای هاشمی الان این جوری که یادم هست من لحن را اعم فهمیدم اعم هم مثال هست نمی‌خواهم بگویم اعم مثال نیست ولی مثال روشن‌ترش شاید که جان یک مسلم و مال همان مسلمان مطرح باشد اما اگر جان یک مسلم و مال یک مسلم دیگری مدّ نظر باشد آن خب باید یک مقدمه دیگری را ضمیمه بشود که مسلمانها با همدیگر

مساوی هستند رتبه مسلمانها امثال هم هستند و این است که به طور کلی ممکن است شخصی این مطلب را نگوید در بعضی موارد ممکن است فرق داشته باشد و امثال اینها ولی خب کلیتش به عنوان یک قاعده غالبی یا کالدائمی این مطلب درستی است این یک نکته، نکته دوم در مورد این مثال این است که ببینید فرق است بین وجوب حفظ و حرمت اتلاف اساساً ما دوتا وظیفه گاهی اوقات داریم ما نسبت به مالهای دیگران خیلی وقتها وجوب حفظ نداریم مال دیگری دارد تلف بشود معلوم نیست که ما وظیفه داشته باشیم جلوی تلف شدن مال دیگران را بگیریم حق نداریم اتلاف کنیم اینجا هم مقایسه‌ای که وجود دارد بین وجوب حفظ جان مسلمان و وجوب اتلاف مالش است این به آن راحتی نیست. این مثال، مثال درستی است ولی نیاز دارد به یک اضافه شدنهای دیگر ما هم که انسان می‌داند که وجوب حفظ این قدر حفظ جان این قدر مهم است که حتی بر وجوب اتلاف مال هم مقدم است امثال اینها و ببینید اگر کسی یک نفری را حتی در جایی که حفظ مسلمان لازم است یکی دارد می‌میرد حفظش نمی‌کند می‌گذارد بمیرد قاتل حساب نمی‌شود احکام قتل به او بار نمی‌شود ولی نه یکی را می‌کشد احکامش هم فرق دارد احکام اینها هم فرق دارد فوقش این است که جایی که انسان نگاه بکند که دیگری دارد می‌کشد او را دفاع نکند آن بحث اینکه می‌گوید حق دیگری خاصی برای کسی که ناظر باشد دیگری دارد می‌کشد نه فرض این جور بکنید که کسی هم نمی‌کشد یک کسی بیمار هست در حال مرگ است من می‌توانم دارویی به او بدهم که او را نجات بدهم قطعاً گناه کردم این دارو را ندهم ولی این چیز ندارد قاتل حساب نمی‌شود و یادم نمی‌آید یک حدّ خاصی برای این مورد وجود داشته باشد البته این به اعتبار اینکه جزو گناهان کبیره است امثال اینها داخل در مطلق تعزیرات هست ولی حدّ ثبوتش روشن نیست پرسش:... برای دکترها هم محرم است پاسخ: برای دکترها هم محرم است اگر بتوانند حفظ کنند و حفظ نکنند محرم است پرسش:... پاسخ: وظیفه دارند بحث این هست که وجوب حفظ اهمیتش از مفسده حرمت قتل البته پایین‌تر است روی همین جهت ببینید یکی از نکاتی که اینجا وجود دارد کسی مثلاً زنی دارد یکی از مثالهای واضحش که خیلی هم از

نظر چیز سخت است حکم کردنش زنی هست بچه‌ای در شکمش هست این بچه اگر اتلافش نکنیم این بچه مادر را از بین می‌برد وجود بچه موقع ولادت مادر را از بین می‌برد آیا اینجا ما می‌توانیم بچه را بکشیم برای حفظ مادر یقین داریم که این بچه اگر در شکم مادر باشد مادر از بین می‌رود آیا ما می‌توانیم؟ این را از مرحوم امام پرسیده بودند ایشان جواب نداده بود چون مسئله سختی است جواب دادنش ایشان در واقع در رفته بود از جواب دادنش خب بعضی‌ها این نکته را غفلت می‌کنند که در این مقایسه‌ای که هست یک طرفش پرسش:... پاسخ: نه دو نفرند عیب ندارد ولی آن دو نفری که وجود دارد یک طرفش وجوب حفظ است یک طرفش قتل است حرمت قتل هست پرسش:... پاسخ: آن یک مرحله بحث دیگر هست که آیا بین جنین کامل ... البته قبل از ولوج روح که قطعاً بحث روشن است بحث قبل از ولوج روح روشن است که خب روشن است که می‌شود بعد از چهار ماه آیا می‌شود بچه‌ای که وجودش ما می‌دانیم این بچه مثلاً به‌گونه‌ای هست که ولادتش باعث مرگ مادر می‌شود در یک شرایطی که پزشک می‌تواند یا احتمال قابل توجهی می‌دهد که این در این شرایط نمی‌شود این بچه پرسش:... پاسخ: باعث مرگ مادر می‌شود آیا این را می‌شود یا نه خب به هر حال یک بحث سختی هست که آیا، البته یک نکته دیگر هست که آیا این دوتا حکم واحد دارد واحد ندارد یک بحثهایی هست البته من به نظرم می‌رسید یک موقعی با حاج آقا صحبت بود ظاهراً کسی که جنین را بکشد قصاص نمی‌شود و این خودش کاشف از این است ... دیه‌اش دیه انسان کامل را دارد ولی ظاهراً از جهت پرسش:... پاسخ: نه عمداً بکشد پرسش:... نه مثلاً یک انسان کاملی کشته بشود به خاطر ... پاسخ: نه بحث این هست که یک کسی همین جور آمپولی بزند یک بچه کامل بکشد سقط بشود بچه کامل را آیا این قصاص می‌شود؟ پرسش:... پاسخ: همین را می‌خواهم بگویم از این حکم خاص فهمیده می‌شود که انسان کامل اهمیتش بیشتر هست وقتی اهمیتش بیشتر شد ممکن است ما بگوییم انسان دیگر یقین ندارد. اگر اینها مساوی بودند حفظ نفس انسان کامل اهمیتش کمتر بود از وجوب به اصطلاح حرمت قتل ولی وقتی آن وجود دارد دیگر انسان یقین ندارد که چیز هست یقین به اهمیت حرمت

قتل ندارد یقین نداشت تخییر را می‌شود جاری کرد پرسش:... پاسخ: نه تخییر نه اهمیت را هم نمی‌شود ثابت کرد که حتماً واجب است وجوبش معلوم نیست ثابت باشد آن طرفش هم ثابت نیست که حتماً باید این کار بشود پرسش:... پاسخ: می‌تواند این بحثی که هست عمده توانستن هست نکته توانستش هم من حالا آنکه یک موقعی با حاج آقا صحبت بود حاج آقا هم پذیرفتند چون حاج آقا این مسئله برایشان چیز بود که چه جوری باید گفت و امثال اینها من این استدلال را می‌کردم ایشان هم پذیرفتند این مطلب را می‌گفتند اثبات نشده است که اهم هست و چون اثبات نشده اهمیت و احتمال تساوی و اینها وجود دارد و ممکن است این اهم باشد ممکن است آن اهم باشد بنابراین اینجا تخییر محکم هست و امثال اینها لا اقل آن مقداری که این چیزها هست که آیا می‌تواند انسان این کار را بکند یا وجوبش را خیلی چیز نیستند همین جواز قتل فرزند برای حفظ جان مادر طبق این چیزی که هست حالا این مثالی که شهید صدر هم می‌زند آن مثال بخصوصه واضح است چون حفظ نفس به هر حال از اتلاف مال هم بالاتر است نه به آن بیانی که ایشان دارد آن بیان اثبات مدعای ایشان نمی‌‌کند می‌گوید از شؤون مال امثال اینها آن نه واقعاً وجداناً‌همین جور هست عرف متعارف این هست که حفظ نفس را این قدر مهم می‌داند که اتلاف مال را هم اجازه می‌دهد برای حفظ نفس و امثال اینها خب حالا باشد ادامه بحث فردا انشاء الله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»